

چه کسانی به بهانه دفاع از "شعله جاوید" علیه ماویزم جهاد میکنند؟

قسمت دوم

مقدمه برپایان سخن

در بخش اول این نوشته تذکر دادیم که نوشته علی امیری بخشی از توطئه ای است که امپریالیزم انگلیس، مرتجعین حزب وحدت اسلامی تحت رهبری محمدمحقق (یکی از بزرگترین جنایتکاران تاریخ افغانستان) بصورت مشترک انجام می یابد. این توطئه به واسطه خائنین و جنایتکاران پرچمی و خلقی که در انگلستان زندگی میکنند (کریم میثاق، سلطان علی کشتمند و اسدالله کشتمند) رهبری میشود. نزد اینها تمام آنهایی که خواهان افغانستان مستقل و دموکراتیک هستند به شکلی از اشکال "شعله ای" میباشند. روشنفکر ملی- دموکرات و وطن پرست با درک این موضوع نبرد با امپریالیزم و ارتجاع را به نبرد با کمونیست های مائویست مبدل نمیسازد، مگر اینکه خواهان و خواستار کمک به امپریالیزم و ارتجاع باشد.

مائویست هابه هیچصورتی و هیچزمانی از بیان نظرات شان شرم نمیکنند ولی به هیچصورتی آغازگر پرخاش های غیر لازمی هم نیستند. دشمن عمده ما در شرایط کنونی امپریالیست های اشغالگرو مرتجعین و خائنین ملی اند. برای ما خیلی دردناک است که روی کلام مارامتوجه افرادی کنیم که رابطه شان بادشمنان عمده مامشخص و معین نیست. اگرچنین افرادی پرخاش های غیر ضروری و غیر لازمی رابه راه می اندازند بدون هیچ شکی جایگاه نظرات شان رادر آینه گفتار مائویست ها بازمی یابند و ما امیدواریم که آنها با سنگ فحاشی و لمپنی درصدد شکستادن آینه حقایق ماویزم نبر آیند.

مارکسیزم – لنینیزم در بطن توفانهای عظیم انقلابی به ماویزم تکامل یافت

مضحک ترین افراد در جهان "عقل کل هانی" هستند که از اینجا و آنجا بعضی معلومات بریده و تصادفی کسب کرده اند و به خود لقب "اولین شخصیت در دنیا" رامیدهند این فقط نمودار آنست که آنها توانائی شناختن خود را ندارند. معلومات- این علم است و در اینجادیگر نه جای تقلب و دغلبازی است نه جای تکبر و خودبینی، بلکه قطعا صداقت و تواضع لازم می آید.

مائوتسه دون- درباره پراتیک چاپ پکن ص.9

ماویزم عالیترین مرحله تکامل یافته تئوری و پراتیک مبارزه پرولتاریا برای دست یابی به سوسیالیزم و کمونیزم میباشد. رفیق مائوتسه دون در کوران پراتیک مبارزه طبقاتی تئوری های مارکسیزم- لنینیزم رادر بوته آزمایش سپرد. استنتاج ها و جمع بندی های علمی رفیق مائوتسه دون مارکسیزم – لنینیزم را تکامل داد زیرا او از این پراتیک قوانین جدیدی رابه گنجینه دانش پرولتاری افزوده قبل از آن یانشناخته و یانکشاف نیافته باقیمانده بودند. کار رفیق مائوتسه دون

باتلاش برای ایجاد حزب کمونیست چین شروع میشود. تشکیل حزب کمونیست در یک کشور نیمه مستعمره - نیمه فئودالی مسئله ای است که نباید آنرا کم بها داد، در سالهایی که حزب کمونیست چین تاسیس میشد (1920) در چین نیز مانند افغانستان افرادی وجود داشتند که میگفتند "چین هنوز به آن مرحله رشد نکرده که حزب کمونیست داشته باشد" یا اینکه "حزب کمونیست سلاح مبارزه طبقه کارگر است و زمانی که طبقه کارگر وجود ندارد دوازده مبارزه کارگری خبری نیست، حزب آن نیز ضرور نیست" و یا اینکه "ما باید یک حزب دموکراتیک و ملی داشته باشیم و در آن بنویسیم که برای تاسیس حزب طبقه کارگر مبارزه میکنیم تا پشتیبانی اتحاد شوروی را از دست ندهیم" و "اول باید چین را آزاد کنیم و طبقه کارگر را به وجود آوریم و سپس حزب آنرا بسازیم". این نظرات موانع بزرگی بود در راه تاسیس حزب کمونیست و رفیق مائوتسه دون علیه تمام آنها مبارزه کرد.

زمانیکه حزب تحت رهبری "چن دوسیو" و "الی داژاو" تاسیس شد، مشی "همکاری با گومیندان به هر قیمت" به یک شعار تبدیل گشت. در حالیکه با گذشتن هر روز ملاکین بزرگ ارضی، سرمایه‌داری بروکراتیک و امپریالیزم گومیندان را به سلاح سرکوب خلق تبدیل میکردند و چن دوسیو بر همکاری با آن تاکید مینمود. رفیق مائوتسه دون با تاسیس کمیته های دهقانی و اتحادیه های راه آهن در ایالت خونان این نظر اپورتونیستی را به زیر انتقاد گرفت و در سال 1926 با بیرون دادن سند تحقیقی ای تحت عنوان "تحلیل طبقات جامعه چین" سیمای حقیقی ای از ساختار طبقات و اوضاع جامعه را ترسیم نمود و دورنمای حرکت سیاسی - استراتژی یک حزب را تعیین کرد.

بعد از ماه اپریل سال 1927 و قتی که چانکایشک به نمایندگی از فئودالیزم و بورژوازی بروکراتیک چین دست بکشتار اعضا و فعالین حزب کمونیست زد، رفیق مائوتسه دون با هوشیاری یک نابغه نظامی جنرال چوته را رهنمود داد تا از شانگهای خارج شده و بسوی کوهستان جینگنگ شانگ عقب نشینی کند و او خود با دهقانان مسلح خونانی که تحت رهبری اش قرار داشتند نیز به او پیوست.

رفیق مائوتسه دون در سال 1928 با تحلیل اوضاع داخلی چین سند "چرا حکومت سرخ میتواند در چین پابرجا باقی بماند" بیرون داد که در حقیقت در همین سند معلوم میشود که استراتژی انقلاب چین (دموکراسی نوین) با انقلاب در روسیه (سوسیالیزم) فرق دارد.

رفیق مائوتسه دون از سال 1929 تا سال 1935 انقلاب ارضی را در مناطق سرخ (آن زمان مناطق تحت قدرت خلق را مناطق Soviet مینامیدند) رهبری کرد. او در این زمان با تمام توانائی اش علیه مشی اپورتونیزم چپ لی ته (اتو براون نماینده کمینترن)، لی لی سان و چوئین لای مبارزه کرد. او در راه پیمائی طولانی شرکت و در ماه جنوری سال 1935 در جلسه زون ئیه به رهبری حزب انتخاب شد. او در سال 1936 سند "مسائل استراتژی در جنگ انقلابی چین" را نوشت و در آن قوانین جنگ و خصلت های استراتژی را در مراحل مختلف آن شرح داد که برای اولین بار نتایج در دانش انقلاب پرولتاریائی بلکه در دانش نظامی تاریخ بشر کشف جدیدی بحساب میرود.

رفیق مائوتسه دون در سال 1937-1939 وظایف حزب و ارتش را در مرحله ای که خصوصیات آن را جنگ مقاومت علیه امپریالیزم جاپان تشکیل میداد، با دقت یک مهندس زیر دست طراحی کرد. او در سند "در راه جلب توده های میلیونی خلق به جبهه متحد ملی ضد جاپانی" محور استراتژی قدرت دولتی توده ای را بر بنیاد وسیعی بنا نهاد و با دورن ساختن اهداف غائی استراتژی یک (دموکراسی نوین) از چشم دید خود، مقاومت ملی علیه امپریالیزم جاپان را سازماندهی نمود. اشتباه بزرگ آنانی که رفیق مائوتسه دون را نمی شناسند در اینست که به هنگام طرح نقشه های شان بخاطر مقاومت ملی، هدف غائی استراتژی یک را فراموش میکنند. رویونیست هائی

مانند اکثر فیض و خلفایش که بانام رفیق مائوتسه دون"ور"میروند، آگاهانه هدف غائی استراتژی ر اقربانی میسازند.

رفیق مائوتسه دون در سال 1938 تئوری "جنگ طولانی" را مطرح میسازد و در این تئوری به این پرسش پاسخ میدهد که چرا این جنگ طولانی خواهد بود و از کدام مراحل عبور خواهد کرد. این تئوری برای اولین بار در تاریخ بشر مطرح و در آن به نقش دینامیک انسان پرداخته میشود. در همین مواقع رفیق مائوتسه دون به بررسی نقش حزب پرولتاریا در جنگ ملی میپردازد. در حالیکه قبل از آن تمام تسلیم طلبان به لنین توسل جسته و فریاد میزدند که "لنین کارگران را از سهمگیری در جنگ علیه تجاوز امپریالیزم جاپان منع میکرد مائوتسه دون برخلاف لنین میخواست که دهقانان و کارگران در آن سهم بگیرند" افرادی مانند رهبران ساما-ادامه دهندگان که چندواژه را از اینجا و آنجا در سینه حفظ کرده و بآن فخر فروشی میکنند در چین نیز وجود داشتند و میگفتند که "کجای مائوتسه دون لنینیست است؟ لنین باتر از مبارزه میکرد ولی او با چانکایشک دشمن خلق چین جبهه متحد مقاومت ضد جاپان میسازد". رفیق مائوتسه دون در سال 1938 سند "مساله جنگ و استراتژی" را نوشت. او وظایف استراتژیک "جبهه متحد ملی" و ارتش توده ای را شرح داد و مشخص نمود که چطور میتوان ویژگی های جنگ انقلابی را انکشاف داد.

رفیق مائوتسه دون در اواخر سال 1939 به تحلیل و ارزیابی از تاریخ چین و نقش حزب کمونیست در آن پرداخت. او نشان داد که چرا انقلاب چین نمیتواند یک انقلاب "سوسیالیستی" باشد و چرا مجبور است که خم جاده دموکراسی نوین را پشت سر بگذارد تا به سوسیالیزم برسد.

رفیق مائوتسه دون در سال 1941 هنگامیکه چین بزیر پاشنه های آهنین امپریالیزم جاپان خرد خمیر میشد و میلیونها انسان را بر علاوه گرسنگی، قحطی و شرایط جنگ، سلاح بیولوژیکی جاپانی ها نابود می ساخت و هیتلر میله تانک و توپش را بسوی اتحاد شوروی سوسیالیستی میچرخاندند "آموزش خود را از نویساریم" را بیرون داد و به تعقیب آن در سال 1942 دوسند مهم دیگر را با عناوین "سبک کار حزبی را اصلاح کنیم" و "مبارزه علیه سبک الگوسازی در حزب" را نوشت. این اسناد کار لنین را در مورد "آگاهی" و "تشکل (حزب)" بمدارج کاملاً عالیتری تکامل داد. لمپن های سامایی که دیروز به بهانه "مبارزه ملی" مبارزه طبقاتی و تاسیس حزب پرولتاریا برای "فردا" گذاشتند، امروز بی جهت علیه "مائویزم" حرف نمیزنند و بی دلیل آنرا توطئه لین بیائو قلمداد نمیکنند، بلکه خوب میدانند که آگاهی و وقوف به کار مائو بنیادشان را از ریشه می کند.

با حرکت از این حقیقت ابژکتیف که تحت یک اقتصاد نیمه مستعمره - نیمه فئودالی و سیاست وابستگی و فرمانبرداری از امپریالیزم فر هنگ مستقل و آزادیخواهانه نمیتواند وجود داشته باشد، رفیق مائوتسه دون با سازماندهی وسیع بحث ها و گفتگوها مبارزه فرهنگی را در سطوح مختلف حزبی بر اه انداخت و حزب را رهنمود داد تا این مبارزه را توده ای ساخته و فرهنگ آزادیخواهی و سنت شورشگری انقلابی را ترویج کند.

بعد از شکست امپریالیزم جاپان، روشن بود که آرایش تضادهای جامعه تغییر میکند و رفیق مائوتسه دون حزب و توده ها را به این حقیقت آگاه ساخت که "خصلت طبقات حاکمه چین و با داران امپریالیست آن تغییر نکرده و ائتلاف آنها به سر انجام رسیده است. امپریالیزم و مزدورانش به زودی میله های تفنگ شان را متوجه ارتش خلق و حزب کمونیست خواهند کرد". او حزب را رهنمود داد تا کارزار وسیع روشنگری را در مورد آشتی ناپذیر بودن خلق و مالکین بزرگ ارضی و سرمایداری بروکراتیک در بین توده ها بر اه بیان دزد به تعقیب آن توطئه امریکائی

کنفرانس "صلح چونکینک" رابه کارزار مبارزه کمونیستی مبدل ساخته و چیانکایشک مزدور را بیشتر از پیش منزوی ساخت.

رفیق مائوتسه دون لشکرکشی امریکا و چیانکایشک به شمال راخنشی ساخته و ارتش چهارونیم میلیونی چیانکایشک را که با سلاح مدرن امریکائی مسلح بودتار و مار نمود.

به اینصورت رفیق مائوتسه دون خلق چین را برای آزادی سرتاسری کشور، بیرون راندن امپریالیست های جاپان، فرانسه، انگلیس و امریکاکه چین را بین خودتقسیم کرده بودند- رهبری نمود. او جمهوری دموکراتیک نوین خلق چین را تاسیس و یکدهه بعدتر از آن انقلاب سوسیالیستی را انجام داد. بر علیه امپریالیست های امریکائی و اروپائی برغم تمایلات تسلیم طلبانه چونن لائی و اصحابش در کوریامبارزه کرد و در عین حال در جبهه داخلی به سرکوب انحرافات بورژوازی هم در داخل حزب تحت رهبری لی شائوچی، تینگ سیائوپینگ، لین بیائوپینگ ته هوای وهم در خارج از آن با تمام توانائی اش مبارزه کرده و سرانجام انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی رابه راه انداخت. مائویزم از بطن این مادر تولد شد و این طوفان گهواره و دبستان آن بود.

نتیجه گیری عمومی از آنچه در بالا گفته شد

رفیق مائوتسه دون دانش مبارزه مسلحانه پرولتاریار از سطح تاکتیک و استراتژی قیام مسلحانه کارگران و سربازان (دو جز اساسی انقلاب کبیر اکتبر) برداشته و آنرا تا حدتئوری و پراتیک فراگیر و تاکتیک و استراتژی جنگ خلق تکامل داد.

"جنگ خلق"، تنها و تنها مقاومت مسلحانه توده ها و تصرف قدرت سیاسی از طریق جنگ طولانی نیست. یعنی "قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می آید" تنها به این معنی نیست که به جای ترندهای رویونیستها و اپورتونیستها از قبیل اصلاحات تدریجی (قانع شدن به آنچه ارتجاع مرحمت میکند)، مبارزه پارلمانی و "همزیستی مسالمت آمیز با استثمارگران و ستمگران... و غیره از قهر انقلابی استفاده شود. جنگ خلق یعنی اراده آگاهانه انسان استثمارشونده و ستمکش تحت رهبری پرولتاریا به تغییر جهانی که خود ساخته اند و اما طبقات استثمارگر و ستمگر آنرا با خون و آتش از آنها ربوده اند. بدون این ماهیت جنگ مسلحانه خلق و لو اینکه حتی جنگ طولانی هم باشد، جنگ یکی از اقسار بورژوازی میباشد. رفیق مائوتسه دون نشان داد که مبارزه مسلحانه فقط شکل عمده جنگ خلق است نه تمام آن. و مبارزه مسلحانه به تنهایی هرگز نمیتواند دست یابی به اهداف غائی استراتژیک انقلاب پرولتری را امکان پذیر سازد. اساسی ترین عنصر جنگ خلق تاسیس پایگاه های سرخ و ایجاد قدرت توده ها میباشد. نبرد مسلحانه در خدمت امر گسترش این پایگاه هادر سطح کل کشور است. به همین لحاظ است که میگوئیم تنها طر فدار ی از مبارزه مسلحانه و لویا پرچم های سرخ داس و چکش دار علیه امپریالیزم و یاسوسیال-امپریالیزم و هر متجاوز دیگر (چه بشکل کوتاه مدت و چه بشکل دراز مدت) هیچ دلیلی برای انقلابی بودن کسی نیست چه رسد به کمونیست بودن او. کمونیست کسی است که مبارزه مسلحانه توده هارا با دوش شرط قبول داشته باشد: نخست اینکه تحت رهبری حزب پیش آهنگ پرولتاریا باشد و ثانیاً به مفهوم "جنگ خلق" عملی گردد. در غیر آن هر عمل مسلحانه ضدارتجاع و ضدامپریالیزم اشکال مختلف ماجراجوئی از قبیل حادثه "چنداوول" و "بالاحصار" میباشد.

مائونشان دادکه چگونه میتوان ضرورت های اقتصادی جنگ را مرفوع ساخته و ادامه جنگ را تضمین نمود. اوباکشف دوسلاح از سه سلاح معجزه آسای خلق نشان دادکه خلق با داشتن آنها میتوانند بر تمام انواع دشمنان داخلی و خارجی فایق آیند. او وظیفه هر سه این سلاح و جایگاه آنها را در ساختار قدرت سیاسی روشن ساخت.

رفیق مائوتسه دون به پرسش بزرگ تاریخ که "چگونه میتوان در کشورهای تحت سلطه امپریالیزم انقلاب کرد؟" رابطه عملی و نظری پاسخ داد. قبل از رفیق مائوتسه دون دهقانان و لوهو قدر فقیر، باز هم نیروی محرکه انقلاب شمرده نمیشدند. منبع و منشأ انقلاب تنها کارخانه ها و فابریکه های یعنی کارگران صنایع سنگین بود. امپریالیزم ظهور صنایع سنگین را در کشورهای تحت سلطه که بیشتر از 80% دنیا را تشکیل میدهند غیر ممکن ساخته است، بدون مائویزم انقلاب در این کشورها کاملاً غیر ممکن است. رفیق مائوتسه دون با درک خصوصیات جهانی امپریالیزم و مشخصات اقتصادی و سیاسی کشورهای تحت سلطه نشان داد که دهقانان میتوانند نیروی محرکه انقلاب باشند و برای انقلاب کردن ضرور نیست که منتظر ظهور صنایع سنگین نشست، ولی شرط آن هژمونی پرولتاریا میباشد.

رفیق مائوتسه دون فلسفه پرولتاریا را رشد و تکامل بی سابقه داده و نتنها به اثبات رسانید که وجود هر شیئی تابع قانون تضاد میباشد، بلکه این اصل فلسفی را در بین توده ها بر دو آنرا بحیث سلاح دید فلسفی به دست آنها سپرد. او ثابت ساخت که در قانون وحدت تضاد و "وحدت" مشروط و "مبارزه" مطلق است. رفیق مائو این اصل را در وجود حزب پرولتاریا که قبلاً تصور میشد "خالی از تضاد است" مورد مطالعه قرار داد و قانون مشهور "ترکیب یک از دو" را بیرون کشید.

رفیق مائوتسه دون با جمع بندی درست از تاریخ نشان داد که منشأ منبع شناخت درست انسان از جهان از طریق مبارزات تولیدی، مبارزه طبقاتی و آزمونهای علمی صورت گرفته و این پروسه لاینقطع به پیش میرود. از اینجا است که ما امروزه به صراحت میتوانیم به اثبات برسائیم که مبارزه طبقات یک پروسه متداوم، لاینقطع و بالارونده است و هر دیدی که آنرا به "مرحله یا موج اول و دوم" تقسیم کند رویونیزم میباشد.

رفیق مائوتسه دون مبارزه وسیع و عمیقی را از آغازین روزهای سال 1921 تا سال 1976 بر علیه اپورتونیستها، رویونیست ها، ناسیونالیست ها، دگماتیست ها و آوانتوریست های چینی از پیش برد. وزمانیکه رویونیزم روسی بظهور رسید، رفیق مائوتسه دون علیرغم وابستگی صنعتی و اقتصادی گسترده ای چین به اتحاد شوروی، یک سر موهم اجازه نداد که "منافع ملی چین" بر "منافع پرولتاریای جهان" چربی کند. او علیه این رویونیزم بیهراس بمبارزه برخاست و مارکسیزم-لنینیزم را از دستبرد خائنین رویونیست بقدرت رسیده در اتحاد شوروی نجات بخشید.

رفیق مائوتسه دون منبع و منشأ اقتصادی، اجتماعی و سیاسی احیای سرمایه داری در اتحاد شوروی را به ارزیابی گرفت. نواقص و پیشرفتهای، توافقات و اختلافات ها و اختلافات ساختمان سوسیالیزم را در اتحاد شوروی و چین مورد مذاقه قرار داد و با جمع بندی و آموزش از تجارب اتحاد شوروی ساختمان سوسیالیزم را در چین سمت و سود داد. او تضاد های درون جامعه سوسیالیستی را مطالعه و خاطر نشان ساخت که دوره سوسیالیزم نمیتواند بدون انقلابات فرهنگی پرولتاریائی مارش بسوی کمونیزم را تضمین کند. به اینقسم رفیق مائو آموزش مارکس و لنین را در مورد اهمیت

دیکتاتوری پرولتاریا انکشاف و تکامل داده و تثبیت کرد که تنها دیکتاتوری پرولتاریا برای نیل بکمونیزم بسنده نمیکند.

رفیق مائوتسه دون درک طبقه کارگر جهان را از رابطه تولید اجتماعی و روبنائی سیاسی و ایدئولوژیک حاکم بر جامعه بطوری سابقه تکامل داده و بالا برد. او توضیح داد که تحت سوسیالیسم باید نظام تولیدی و مالکیت هم از نظر شکل و هم از نظر مضمون و محتوای اجتماعی و سوسیالیستی باشد. این بدان معنی که تولید و مالکیت باید در اختیار نیروهای مولده باشند. مدیران و مهندسان. این اساسی ترین ستون دیکتاتوری پرولتاریا بشمار میرود و از این طریق میتوان دید در آن جامعه کدام طبقه حکومت میکند. رفیق مائوتسه دون شجاعانه بسراغ تئوری "نیروهای مولده" رفت و آنرا به نبرد طبیبی و نشان داد که با روبنائی سیاسی و انقلاب میتوان زیربنای دیگرگون ساخت و واقعیت نوینی را آفرید.

رفیق مائوتسه دون انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی را به راه انداخت و آنرا رهبری کرد. صد هاد میلیون نفر بیابرا خاستند تا رهروان راه سرمایداری را سرکوب کنند. این عمل در تاریخ بشر واقعه ای بینظیر است. رهروان راه سرمایداری در چین در بطن جامعه سوسیالیستی و رهبری آن یعنی حزب کمونیست پرورش یافته بودند (لئوشائوچی، تینگ سیائوپینگ، پینگ ته هوای، لین بیائو). رفیق مائوتسه های صدمیلیونی را برای سرکوب این خائنین بمصاف فراخواند و به آنها گفت که از دست آوردهای مبارزات شان در مقابل آنها تیکه قصد تصرف آنرا دارند، دفاع کنند. انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی برای یک دهه از ظهور سرمایداری در چین جلوگیری بعمل آورد تا اینکه بعد از مرگ رفیق مائوتسه دون بار دیگر بر سوسیالیسم حمله و پیروزی را از آن خود کردند.

مائویسم به اینصورت عبارت از جهش کیفی ای است که بطور عمده در وجود انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی متباز میگرد. مارکسیسم- لنینیسم - مائویسم "یک کل واحد است. کمونیست های جهان امروز متفق الرائی اصطلاح مارکسیسم- لنینیسم- مائویسم را بکار میبرند و نزد هیچ کمونیستی مائویسم به معنی نفی لنینیسم و نادیده گرفتن کارهای بزرگ رفیق استالین نیست.

برخی میگویند که مارکسیسم و لنینیسم محصول دو عصر تاریخی مختلف میباشد و عصری که لنینیسم در آن به وجود آمده (عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتاری) هنوز پایان نیافته است، لذا "مائویسم" زمینه عینی - تاریخی ندارد. این نظریه این دلیل نادرست است که به مارکسیسم- لنینیسم- مائویسم بمثابة رشد و تکامل سطح درک و شناخت انسان نمی بیند. رفیق مائو میگوید که شناخت درست انسان از مبارزه تولیدی، مبارزه طبقاتی و آزمون های علمی منشامیگیرد و طوریکه می بینیم در این منبع و منشأ "مسئله عصر" بعنوان یک شرط مطرح نیست. تاریخ نشان میدهد که مبارزات تولیدی و مبارزه طبقاتی در جهان یک لحظه هم از حرکت باز نمی ایستند و بطور لاینقطع جریان دارند. اگر این درست است پس آیا این نمیتواند درست باشد که مارکسیسم- لنینیسم نیز همپای آنها رشد و تکامل میکند؟ به این لحاظ نظریه "عصر" یک نظریه ایده آلیستی است.

نقد نظرات پرویز پویا در روشنائی فاکت های مسلم تاریخی که در بالا ذکر شد

امابرای افرادی که آگاهانه مائوئیزم را رد میکنند، پراتیک انقلاب چین اهمیت محدود دارد. آنها "کمون پاریس" را بقدر کافی بزرگ می بینند و از آن دفاع میکنند و میگویند که مارکس و انگلس از آن "تئوری دیکتاتوری پرولتاریا" را استنباط کرده اند ولی بادیپر اگماتیستی شان به پراتیک انقلاب چین همانقدر اهمیت میدهند که به درخودشان میخورد؛ مثلاً به سمندر سنتریست افغانستانی نگاه کنید: (آثارم - ل ماوتسه دون درباره انقلاب - دموکراتیک - ضد امپریالیستی) و جنگ توده ای طولانی باید بدون شرط (پذیرفته) و دفاع شوند. و با اینکه (ماوتسه دون بمثابة یک مارکسیست - لنینیست بزرگ مارکسیسم - لنینیسم را پیروزمندان در مرحله انقلاب دموکراتیک (ضد امپریالیستی) چین در عمل پیاده کرد.) (منبع: وب سایت بابا). در این جملات دیده میشود که آنها مائوئیزم را اتحادیاده های یک چینی انقلابی ضدامپریالیزم و ضدارتجاع که "در مرحله انقلاب دموکراتیک نوین کارآمد داشته" پائین میکشند. اینگونه حملات "اپورتونیست های کلان بر مائوئیزم" بر دماغ افرادی مانند پرویز پویانیز تاثیر دارد که ما برخی از اثرات آنرا در اینجا نقل و به نقد میگیریم:

پرویز پویامی نویسد "نویسنده در بکاربرد مصطلحات سیاسی بسیار دست و دل باز است، هرگونه که دلش خواسته آنها را بکار برده است، از آن جمله است پسوند "ایسم" که بعد از ذکر نام مائوتسه تونگ بار بار آنرا به شیوه نادرست استعمال میکند.

الف- مائوئیزم چینی: این اصطلاح از جانب هواداران مائوتسه تونگ در داخل و خارج از چین مورد استفاده قرار نداشته است، بل هواداران داخلی و خارجی مائو اگر خواسته اند از سیستم فکری او نام ببرند، همیشه از اصطلاح مائوتسه تونگ اندیشه بهره جسته اند.

ب- مائوئیزم افغانی: این دیگر اصطلاحی است که به هیچ وجه با افاضات جریان های چپ سیاسی افغانستان همخوانی ندارد. ما نه درجائی خوانده ایم و نه شنیده ایم که سازمان جوانان مترقی یا گروه های چپ جدا از آن سازمان در گفتارها یا نوشتارهای شان ادعا کرده باشند پیرو یا "واضع مائوئیزم افغانی" استند... اما چرا اگر کسانی خواسته اند که روی طنز و طعن این اصطلاح را بکار ببرند آنهم بحث جداگانه ای است و نمیتوان آنرا مشمول ترمنولوژی سیاسی محسوب داشت.

یک تذکر مختصر: (مانمیدانیم که منظور پرویز پویا از واژه "افاضات" چیست؟ این واژه در فرهنگ "دهخدا" معنی مستقل ندارد و ما خود از "افاضته" و آنهم به معنی پر کردن آب تاحدی که لبریز گردد آمده است. در فرهنگ عمید نیز معنی آب بر خود ریختن، پر کردن ظرف تا لبریز شدن آمده است که هیچکدام آنها در این جمله معنی ندارد.)

از گفتار آقای پرویز پویا، نخست از مخالفت او با مائوئیزم شروع میکنیم. ایشان می نویسد: نویسنده در بکاربرد مصطلحات سیاسی بسیار دست و دل باز است، هرگونه که دلش خواسته آنها را بکار برده است، از آن جمله است پسوند "ایسم" که بعد از ذکر نام مائوتسه تونگ بار بار آنرا به شیوه نادرست استعمال میکند" این درست است که علی امیری بالاقیدی اصطلاحات سیاسی را بکار میبرد، اما "ایزم" در اخر نام رفیق مائوتسه دون لاقیدی نیست. پرویز پویا لاقیدی علی امیری را بهانه گرفته بر مائوئیزم حمله میکند. اگر ملامیری "مائوئیزم در افغانستان" مینوشت باز هم

موردنقد آقای پرویز پویا قرار می‌گرفت زیرا او بطور مشخص با "ایزم" در اصران رفیق مائوتسه دون مخالف است.

این یک حقیقت غیر قابل انکار است که هر کس بازبان طبقه خودش صحبت میکند و در هر جایی که ایستاده از همانجابه جهان و جامعه مینگرد و این سخنان آقای پویا نشان میدهد که او بازبان کدام طبقه حرف میزند، در کجا ایستاده و از کدام موقف و موقعیت با ملامیری مخالفت میکند.

به این پیکره از سخنان آقای پویا توجه کنید "الف- مائوئیسم چینی: این اصطلاح از جانب هواداران مائوتسه تونگ در داخل و خارج از چین مورد استفاده قرار نداشته است، بل هواداران داخلی و خارجی مائوگر خواسته اند از سیستم فکری او نام ببرند، همیشه از اصطلاح مائوتسه تونگ اندیشه بهره جسته اند".

این نظرات نادرست اند و ما برای ارزیابی آن نخست مسئله را در داخل چین مدنظر می‌گیریم: رفیق مائوتسه دون در سال 1976 مرد. طرفداران خط او در داخل چین تحت نام "باند چهار نفری" بدست رویونیست های خاین محاکمه و به زندان انداخته شدند. رده های پائین طرفداران این خط مانند شعله ای هادر سال 1357-1358 سردرگم و گیج گردیدند. در گردو یادگورکننده ای که بدست رویونیست های خاین بعد از مرگ رفیق مائوتسه دون ایجاد شد، قدرت تشخیص واقعی اهمیت کار رفیق مائوتسه دون را از طرفداران او گرفت. و آنها نمیتوانستند که درخشش ایده ها و کار رفیق مائو ارزیابی کنند. اما کارگران و دهقانان، روشنفکران انقلابی در داخل چین وقتی "مائوتسه دون اندیشه" میگویند یا "مائوتسه دون اندیشه" ای که از دهن یک مقام دولتی یا حزب رویونیست حاکم بر چین بیرون می آید فرق دارد. مائوتسه دون اندیشه دهقانان و کارگران چینی، مائوتسه دون اندیشه ای است که از آن انقلاب، مارش بسوی سوسیالیزم و کمونیزم و انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی مدنظر میباشد ولی مائوتسه دون اندیشه مقامات حزبی و دولتی چین مائوتسه دون اندیشه ای است برای فریب توده های کارگر و دهقانان فقیر و تحمیق آنها بکاربرده میشود. بنظر ما این خیلی ساده لوحانه است که آدم تصور کند که مائوتسه دون اندیشه تمام چینی ها یک "مائوتسه دون اندیشه است و نسخه طبقاتی ندارد. بعبارت دیگر "مائوتسه دون اندیشه کارگران و دهقانان چین با مائوتسه دون اندیشه تینگ سیائوپینگ و خائنین دیگری میباشد. آیا آقای پرویز پویا این حقیقت را نمیداند؟ و نمیداند که بر پیشانی هر ایده مهر طبقات خورده است؟

برای رویونیستهای چینی "مائوتسه دون اندیشه" به دو قسمت تقسیم میشود. یک قسمت "صحیح" و قابل قبول و قسمت دیگر "غلط" و غیر قابل قبول میباشد. قسمت "صحیح و قابل قبول" از اول یعنی سالهای 1921 شروع میشود تا سال 1949-1952 میرسد. و قسمت ناصحیح و قابل رد "از سال 1952 شروع تا انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی و بشمول خود انقلاب میرسد.

این نسخه در خارج از چین نیز با همین محتوایی سنتریستی و رویونیستی بر سر زبان هامیر قصد ما در بالا از آقای سمندر نمونه ای را نقل کردیم و در اینجا یک نمونه از نظرات حزب کمونیست نیپال (مشال یا مشعل) را می آوریم:

کلیه احزاب سیاسی که از مقوله گمراه کننده مائوئیسم حمایت میکنند معترفند که عصر کنونی عصر انقلابات سوسیالیستی و عصر امپریالیزم است. تعریف اینان از مائوئیسم بمثابة مرحله سوم

آشکار این درک را القا میکند که لنینیزم جای خود را به مائوئیزم داده و یا توسط آن کنار زده شده است (قطعنامه حزب کمونیست نیپال درباره مائوئیزم(ماشال)- سپتامبر 1992

هر کمونیست آگاه میدانند که یک مولفه سوسیالیسم علمی "آگاهی" است و مولفه دیگر آن جنبش پرولتری. مولفه آگاهی از مبارزه آگاهانه طبقاتی منشامیگیرد.

مارکس و انگلس در تحلیل آگاهی کلی انسان بمثابه یک شیئی مادی که محصول "دیترمینانت" شرایط عینی نیست بسراغ تاریخ میروند و آنرا محصول تکامل اوضاع در مجموع نه اوضاع حاکم یا "عصر" مشخص می نویسند:

"از آنجائیکه این تکامل بطور خود بخودی صورت میگیرد یعنی تابع نقشه کلی آزادانه افراد نیست، از محل های متفاوتی، قبایل، ملل، شعبات کار، و.. هکذا آغاز میشود که هر کدام بدوا مستقلانه از دیگری تکامل می یابد و فقط به تدریج با سایرین وارد ارتباط میگردد". ایدئولوژی آلمانی- صفحه 98

مارکس و انگلس تئوری ماتریالیسم تاریخی را در مورد پیدایش و نضج آگاهی- بصورت پدیده مستقل از "عصر" که در بطن آن به وجود می آید ولی از آن (بسوی آینده) فراتر می رود و برای عصر "آینده به اصول تبدیل میشود حکم مشهورشان را به اینصورت بیرون میدهند.

" از اینجا همچنین روشن میشود که چرا در رابطه با تک تک نکاتی که جمع بندی کلی تری را مجاز میدارد، آگاهی از روابط آمپیریک دوران خود میتواند جلوتر برود، طوریکه در مبارزه عصر بعدی به نظریه پردازان قبلی همچون مرجع میتوان استناد کرد" همانجا"

حزب رویزیونیست نیپال (مشال یا مشعل) نه به مارکس و انگلس و آموزه های آنها اعتقاد دارد و نه به دنبال کشف اصالت تئوری های علمی انقلابی میباشد. این حزب همان حرف هائی را تکرار میکند که تینگ سیائو پینگ میگفت. اما انقلابیون به حقانیت تئوری های علمی نیاز دارند و این نیاز باید آنها را هم برای درک حقایق حریص و حساس بسازد و هم محتاط، اما پرویز پویانیازی به احتیاط انقلابی را احساس نمیکند و "گستاخانه" اینچنین قلمفرسائی مینماید: " *هواداران مائوتسه تونگ در داخل و خارج از چین ... اگر خواسته انداز سیستم فکری او نام ببرند، همیشه از اصطلاح مائوتسه تونگ اندیشه بهره جسته اند.* "

همه می دانند که منظور آقای پویاز " هواداران ماستونگ" افرادی از قبیل تینگ سیائو پینگ خائین، سمندر، حزب پارلمانی نیپال، سازمان رهائی افغانستان، توله گگ بی مغزولی دهن گشاد، بی ادب و بی تربیه آن "سا"، "ساما- ادامه دهندگان و غیره می باشد. زیرا اینها اندک "مائوتسه دون اندیشه" میگویند. اینها "الحق!" که دوستان ماستونگ (چه در داخل چین و چه در خارج از آن) میباشند!؟

فتاوی آقای پویاچقدر با حقیقت قرین است؟ بیائید با هم به تاریخ مراجعه و حقایق را در آنجا جستجو کنیم: بعد از نیمه دوم سالهای دهه 80 در افغانستان فقط سازمان رهائی و برخی از سامائی ها و آنهم در خلوتگاه ها اصطلاح "مائوتسه دون اندیشه" را مورد استفاده قرار داده اند. "اخگر" و "ساوو" در قبال مائوتسه دون و "مائوئیزم" موضع خیلی روشن داشته و نیازی به یادآوری هم از آنها نیست. برای

اینکه نشان بدهیم آقای پویابیهوده گوئی میکننداز "مشعل" رهائی پیکره ایرازنوشته داکتر فیض در اینجا نقل میکنیم:

سازمان رهائی افغانستان یکی از سازمانهای انقلابی و ملی کشور بوده... طرفدار ایجاد جمهوری اسلامی مبتنی بر عدالت اجتماعی میباشد ما بر اتحاد بین جبهه ملی نجات، حرکت انقلاب اسلامی و محاذ ملی افغانستان بیشتر نظر داریم... ما از اول این اتحادسه گانه را شادباش گفتیم و توسعه و استحکام آنرا آرزو نمودیم... ما بر آنیم که اتحادسه گانه با تکای صادقانه و بیهراس بر موازین دموکراسی در زمینه مناسبات با سایر نیروهای سیاسی و اقتصادروسی، میتواند به نوبه خود گام های وسیعتر و ارزنده تری در راه یک پارچگی مجاهدین و ملت بردارد. ما شرکت شاه سابق را در جنبش چنانچه توام با موضعگیری قاطع با شوروی اشغالگر باشد، عامل مثبت و بار ارزشی دانسته و از آن استقبال میکنیم که بخصوص که ایشان مورد توجه تعداد کثیری از مردم مآقرار دارند. - مشعل رهائی

اگر تنها به همین پیکره از گفتار داکتر فیض ملکه حشرات رویونیوم چینی در افغانستان دقت کنیم می بینیم که این ها از نام رفیق مائوتسه دون و از اصطلاح مائوتسه دون اندیشه برای فریب و اغوای ذهن توده های روشنفکر انقلابی سو استفاده میکنند. و به محتوای انقلابی آن به حیث تئوری و تاکتیک انقلاب و یاتئوری های علمی جهانشمول باور ندارند. زیرا می بینیم که اولین گام در راه باور داشتن به اندیشه مائوتسه دون مخالفت با اختلاط مذهب با سیاست است. اگر "طرفدار جمهوری اسلامی" بودن داکتر فیض را با شعارهای ضد مذهبی بورژوازی قرن 18 اروپا یعنی صد سال قبل از بیرون آمدن مانیفست کمونیست، مقایسه کنیم، بورژوازی راده مرتبه انقلابی تر و مترقی تر از داکتر فیض درمی یابیم. بعبارت دیگر داکتر فیض را در اینجا عملاً ارتجاعی تر از بورژوازی اروپا در دو صد و پنجاه سال قبل درمی یابیم.

حالا از پرویز پویا می پرسیم: آیا "طرفدار جمهوری اسلامی" بودن بمعنی "مائوتسه دون اندیشه" بودن هست؟ آیا "نظر داشتن" و آنهم به قدر "بیشتر" به وحدت ارتجاع فئودالی مانند "اتحادسه گانه" "مائوتسه دون اندیشه بودن" معنی میدهد؟ آیا یک "هوادار ماستونگ" به وحدت ارتجاع فئودالی در سایه سازماندهی آی. ایس. آی و کمک مالی و نظامی امپریالیست ها شادباش میگوید؟ آیا یک "هوادار ماستونگ" فکر میکند که اتحاد نیرو های ضد خلق، ضد آزادی و ضد انقلاب که به واسطه "سیا" و "آی. ایس. آی" تنظیم گردیده و تشکل یافته "صادقانه و بیهراس بر موازین دموکراسی" ایستاد شود؟ سرانجام آیا کسی که دشمنان خلق را چنین مکیاز میکند میتواند طرفدار "سیستم فکری مائوتسه دون" باشد؟

به افرادی از ساماوبه ویژه- رهبران "ادامه دهندگان" که این اصطلاح را مورد استفاده قرار میدهند توجه میکنیم. اینها از همان اول کار یعنی از همان طرح آوانتوریستی کودتا- قیام مجید گلکانی با او همراه بوده اند. تا امروز هیچکدام اینها نه کودتاچینی و ماجراجویی را نقد کرده اند و نه ایدئولوژی ایراکه در عقب آن قرار داشته است (آوانتوریزم و گوارانیزم) و نه اصطلاح "مائوتسه دون اندیشه" را کنار گذاشته اند، یعنی هم "شتر" بوده اند و هم "مرغ". اینها در عین اینکه در مقابل ماجراجویی "چنداول"، "بالاحصار" و غیره سکوت کرده اند اصطلاح "مائوتسه دون اندیشه" را که بر خلق تکیه میکند، نیز از زبان شان فرو نگذاشته اند. اینها هم با "خاد" خلق

و پرچم معامله کرده اند و هم اصطلاح مائوتسه دون اندیشه را جویده اند، هم در رکاب شورای نظار شمشیر زده اند و هم اصطلاح "مائوتسه دون اندیشه" را مزمه کرده اند. هم برای "سیا" و دستگاه اطلاعات ارتجاع حاکم بر افغانستان شهرت مکمله "مائویست" ها را گزارش داده اند و هم اصطلاح مائوتسه دون اندیشه را بر زبان داشته اند. برخی از پارلمان نشین های سامانیز این اصطلاح را میجوند. آقای پرویز پویا! از شما میپرسم آیا اینها که هر کدام شان در طی 35 سال اخیر از روضه خوانی برای سپاه پاسداران جمهوری اسلامی ایران گرفته تا جاسوسی برای "خاد" رژیم خلق و پرچم و سپس جاسوسی برای امپریالیست ها تهیه اند "هواداران ماستونگ" اند که شما میگوئید "هواداران مائوگر خواسته اند از سیستم فکری او نام ببرند، همیشه از اصطلاح مائوتسه تونگ اندیشه بهره جسته اند". به این صورت دیده میشود که آقای پرویز پویا تلاش میکنند تا ریز یونیستهای مکار مانند دکتر فیض و نیرو های ضد انقلاب سازمان رهائی و سازمان انقلابی افغانستان و ساما- ادامه دهندگان راد آب رحمت شستشو بدهد اما بی خبر از این حقیقت است که "نمدسیه به شستن سفید نمیشود".

به این قسمت از نوشته پرویز پویا توجه کنید "... اگر کسانی خواسته اند که روی طنز و طعن این اصطلاح (مائویسم) را بکار ببرند آنهم بحث جداگانه ای است و نمیتوان آنرا مشمول ترمنولوژی سیاسی محسوب داشت." ما میدانیم که آقای پویا در سه دهه گذشته در کدام یکی دیگر از سیارات نظام شمس ما تشریف داشته اند که از احوال کره زمین این قدر بی اطلاع میباشد. کیست که نمیداند که بیشتر از سه دهه است که احزاب عمده و سازمانهای بزرگ کمونیستی دنیا دیگر اصطلاح "مائوتسه دون اندیشه" را بکار نمیبرند و اصطلاح مائویزم را مورد استفاده قرار میدهند. اگر آقای پویا برآستی هم در کانادا بسر میبرد، در همان کانادا نیز حزبی وجود دارد که خود را "حزب کمونیست انقلابی کانادا" Revolutionary Communist Party of Canada مینامد. اگر او هم گاهی در تظاهراتی مانند روز اول ماه مه شرکت کرده باشد، حتماً فعالین و هواداران این حزب را دیده است که با درفش داس و چکش سرخ شان در تظاهرات حضور دارند. آقای پویا چطور میتواند ثابت کند که آنها از روی طنز و طعن واژه مائویزم را مورد استفاده قرار میدهند؟

آقای پویا حتماً دیده، شنیده و یا خوانده است که از اوایل دهه 80 الی اوایل دهه 90 قرن گذشته خلق پیرو تحت رهبری حزب کمونیست پیرو (سندرو لومینزو- راه درخشان یا شاینینگ پات) و صدرگونز الو جنگ رهائی بخشی را از پیش میبرد. این جنگ تحت رهبری مارکسیزم-لنینیسم-مائویزم قرار داشت. و حزب کمونیست پیرو خود را مارکسیست-لنینیست-مائویست میگفت. آقای پویا چطور میتواند ثابت کند که حزب کمونیست پیرو از روی "طنز و طعن" این اصطلاح را بکار میبرد است؟

آقای پویا حتماً شنیده یا خوانده است که از سال 1996 تا سال 2005 یک جنگ کبیر خلق در نیپال تحت رهبری حزب کمونیست نیپال (مائویست) در جریان بود. بسیاری از اوقات گزارشات این جنگ ها سرخط اخبار رسانه های غربی را تشکیل میداد. آیا آقای پویا میتواند ثابت کند که حزب کمونیست نیپال از روی "طعن و طنز" اصطلاح مائویزم را بکار میبرد است؟

آقای پویاشنیده است که همین حالایک جنگ کبیرخلق تحت رهبری حزب کمونیست هند(مائویست) در هنددر جریان است. این جنگ نیز بامار کسیرم- لنینیزم- مائویزم رهبری میشود. نیروی رهبری کننده این نبردهستی ساز خود ر امار کسیرست- لنینیزست- مائویست میگوید. آیا آقای پویامیتواند ثبوت کند که آنها از روی "طنز و طعن" این اصطلاح را مورد استفاده قرار میدهند؟

این واقعیت های انکار ناپذیر نشان میدهند که آقای پویا نتنها حقیقت را نمیگوید بلکه میکوشد بر یک حقیقت علمی- تاریخی و جهانی پرده بیاندازد. اگر اوحتی به جنبش چپ افغانستان نظر میکردمی دید که این جنبش به تمام معنی و کمال تحت رهبری تشکلهوا افرادی قرار دار ندکه مارکسیست- لنینیزست- مائویست اند.

اگر منظور آقای پویا باند های خاین خلق و پرچم باشد که 35 سال قبل اصطلاح مائویزم را بصورت "طعن و طنز" در مورد "شعله ای ها" بکار میبردند، باز هم حرف اوبی معنی است. زیرا حرف های سیاسی بر زمینه و قرینه عینی- سیاسی معنی میدهد نه در وجود ذهنیت های دور. تازه همان خلق و پرچم نیز در انتشارات شان بطور رسمی "مائویزم" نمیگفتند.

ملاعلی امیری این مسایل را به هیچ وجه نمیداند زیرا آن زمانی که خلق و پرچم این اصطلاح را بصورت طعن و طنز در مقابل شعله ای ها استعمال میکردند او کودک صغیری بود که بی کفش و بی تنبان سرتکان دادن چلیپاسه ها را در گرمای نیمروز بهار نشانه "طعن و لعن بر علی و اولادش" دانسته و با آنها می جنگید. علی امیری بعد از فتح نبرد با چلیپاسه ها راه طولانی ایراز افغانستان مرکزی تا قم طی کرد و در آنجا صرف و نحور خواند و قوانین غسل با "آب کر" و "احکام زنا با محارم" را فرا گرفت و بعدا به جنگ مائویست های افغانستان شتافت، اما آقای امیری چطور؟

پایان

مائویست های افغانستان

25 حوت 1392